

مُسْتَضْعَفٌ كَيْسَتْ؟

آیت الله العظمی منتظری

نمایند، ولی سستی و اهمال می‌کنند، چنین اشخاصی مسئولیت دارند و می‌بایست خود را از مستکبرین رها کرده و مهاجرت نمایند.

مستضعفین ادعائی

در آیه ۹۷ از سوره نساء می‌خوانیم:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِينَ أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَجَرُوا فِيهَا قَالُوا لَكَ قَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»

کسانی که در حالی که بخود ظلم می‌کنند، فرشتگان جانشان را می‌گیرند، از آنها می‌پرسند؟ چگونه بودید؟ می‌گویند: در زمین مستضعف بودیم، پامخ می‌دهند: آیا زمین خدا پهناور و وسیع نبود که در آن هجرت کنید؟ همانا جای آنان در جهنم است و چه بدسرانجامیست.

ملاحظه بفرمائید خداوند اینها را «ظالمی انفسهم» معرفی کرده است یعنی کسانی که به خودشان ظلم می‌کنند زیرا به وظائف اسلامی که بر عهده آنان است، عمل نمی‌کنند. آن وقت در بازخواست فرشتگان و جنود عزرائیل که برای قبض روح و گرفتن جانشان می‌آیند، خود را مستضعف معرفی کرده و اظهار نادانی و ناتوانی از دریافت حقیقت می‌نمایند، در آنجا پاسخ می‌شنوند که: کجا بودید؟ آن روزها که داشتید عیاشی می‌کردید و به فساد می‌گذرانیدید، چرا به دستورات الهی پشت کردید، اکنون استضعاف را دلیل کارهای بد و زشت خود قلمداد می‌کنید، اگر آمریکا، شوروی و بسیاری از سران کشورهای اسلامی که دست‌نشانندگان ابرقدرتها بودند، شما را به حالت

... وَلَا يَفْعَلُكُمْ إِلَّا ضِعْفَانِ عَلَىٰ مَنْ بَلَغْتَهُ الْحُجَّةَ فَمِعْمَهَا أذْنُهُ وَوَعَاها قَلْبُهُ .

إِنْ أَمْرُنَا صَعِبٌ مُنْصَعَبٌ ، لِأَجْلِ الْإِعْبَادِ الْمُؤْمِنِينَ .
أَمْتَمَّنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ

موضوع بحث، ادامه بررسی خطبه ۱۸۹ از نهج البلاغه با تفسیر محمد عبده یا ۲۳۱ با شرح فیض الاسلام است. در قسمت گذشته، در رابطه با وجوب هجرت به سوی امام و تعیین ملاک هجرت و مصداق مهاجر از نظر حضرت امیر علیه السلام قسمتهائی از این خطبه شریفه بحث شد. اکنون به ادامه بحث:

«وَلَا يَفْعَلُكُمْ إِلَّا الضُّعْفَانِ عَلَىٰ مَنْ بَلَغْتَهُ الْحُجَّةَ فَمِعْمَهَا أذْنُهُ وَوَعَاها قَلْبُهُ»

و نام استضعاف (و ناتوانی از رسیدن به حقیقت) بر کسی نهاده نمی‌شود که خیر حجت خدا به او برسد پس گوشش آن را بشنود و قلبش آن را دریابد و درک کند.

ضعیف و مستضعف

مستضعف با ضعیف و ناتوان فرق می‌کند. ضعیف کسی است که ذاتاً ناتوان است ولی مستضعف کسی است که مستکبرین او را ضعیف نگهداشته‌اند یعنی شخصی که استعداد و هوش دارد و ذاتاً می‌تواند پیشرفت کند ولی عده‌ای سدا راه او شده‌اند و نمی‌گذارند پیش برود. برخی از این مستضعفین، توان این را دارند که از زیر بار مستکبرین شانه خالی کنند و هجرت

استضعاف نگه داشته بودند، می توانستید از آن دیار بیرون بروید و به سایر سرزمینهای الهی سرزنش کنید. زمین خدا که آنقدر وسعت داشت که شما را در برگیرد، چرا به سایر اماکن هجرت نکردید؟ اگر ندای حق به شما نمی رسید، چرا به شهرها یا کشورهای دیگر مسافرت نکردید که پیامهای الهی را دریابید و علوم اسلامی را فراگیرید و خود را از عذاب الهی برهانید و به وظایف دینی خود عمل کنید؟

و در اینجا این نکته را تاکید می نمایم به برادران و خواهران که اینقدر به روستا و یا شهر خود نجسید، اگر مجال خدمت کردن به اسلام و قرآن ندارید و شرایط خدمت را در دیار آبا و اجدادی خود نمی یابید، پا را فراتر گذارده، به جاهای دیگری مهاجرت کنید که مجال خدمت بیشتر و فراهم تر باشد.

مستضعفین واقعی

در ادامه آیه گذشته می فرماید:

«إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَضْعِفُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» مگر آن مستضعفین از مردان و زنان و کودکانی که حیلای نتوانند و راهی نیابند و وسیله ای نداشته باشند، که همانا ممکن است خداوند از آنها بگذرد و عفوشان کند، و خداوند بخشنده و آمرزنده است.

بنابراین، هرکسی نمی تواند، عنوان استضعاف را برای خود یدک بکشد و از زیر بار مسئولیت الهی شانه خالی کند مگر آن مستضعفین بیچاره ای که واقعاً توان ندارند و گرچه میل باطنی آنها این است که از دیار خود هجرت نموده و به جایی دیگر مسافرت کنند و در راه خدا قدم بگذارند ولی واقعاً شرایط مسافرت آنها بقدری دشوار است که ناچار به ماندن و درجا زدن می باشند، اینها ممکن است مورد عفو و بخشش الهی قرار گیرند. در غیر این صورت هیچ کس نمی تواند از وظیفه الهی و مسئولیت شرعی و اسلامی خود فرار کند.

کسی که از عترت دوری جوید، مستضعف نیست —

بهمن مناسبت حضرت امیر علیه السلام تاکید می فرمایند که مستضعف کسی نیست که نام حجت الهی به گوشش خورده باشد و کوتاهی کند. آن انسانی که فهمیده است علی کانون علم پیغمبر است اگر سراغ علی نرود، هیچ عذر و بهانه ای - در روز قیامت یا در عالم برزخ - نمی تواند داشته باشد و اگر بگوید

من مستضعف بودم، هرگز از او پذیرفته نمی شود. آن شخصی که شنیده است علی باب حکمت است همان حکمتی که پیامبر شهر آن است و باز هم نخواهد از راه «باب» به شهر حکمت برسد و به بیراهه می رود، و سراغ علی را نمی گیرد و به دستورات عترت پیامبر عمل نمی کند، چنین انسانی نمی تواند ادعا کند که مستضعف بوده چرا که هم نام علی به گوشش رسیده و هم از علی شناختی دارد.

با مراجعه به آیه استضعاف معلوم شد که دونهوع مستضعف وجود دارد: ۱- مستضعفی که عذرش پذیرفته نیست زیرا راه گریز دارد و می تواند حق را درک کند ولی سستی می نماید ۲- مستضعفی که هیچ راه گریز ندارد و دست یابی به حق برایش مبسر نیست، چنین انسانی عذرش پذیرفته است و ممکن است خداوند او را ببخشد و از او بگذرد.

عبارت حضرت در نهج البلاغه، ممکن است به هریک از این دو احتمال نظر داشته باشد. حضرت می فرماید: نام مستضعف نمی شود بر کسی گذاشت که حجت خدا به گوشش رسیده و در قلبش هم جا گرفته است. این عبارت دو احتمال دارد: یا اینکه بگوئیم: اگر کسی حجت خدا به گوشش رسیده و دستورات خدا را یاد گرفته و در دلش کاملاً جا گرفته است، این شخص دیگر مجبور نیست مسافرت کند، چرا که مستضعف نیست. پس آن مستضعفی که اهل عذاب است بر چنین کسی اطلاق نمی شود، برای اینکه حجت خدا را شناخته و از او پیروی کرده و نیاز به مهاجرت ندارد. و در مورد احتمال دوم: ممکن است نام استضعاف، اشاره به آیه دوم باشد که می فرمود: «... مگر مستضعفین از مردان، زنان و کودکانی که هیچ حیلای ندارند و هیچ راهی نمی یابند» و حضرت می خواهد بفرماید: اگر کسی نام امام به گوشش رسیده و دستوراتش را کاملاً یاد گرفته است و می داند که او نایب پیامبر است و باید از او پیروی کرد و با این حال سراغ امام نمی رود و از او تبعیت نمی کند، این آدم مستضعف نیست، و نمی شود او را جزء مستضعفینی حساب کرد که عذرشان پذیرفته است چون در دنیا راه و چاره ای نداشته اند.

فرض کنید، کودکی که در یک خانواده صددرصد مسیحی بدنیا آمده است، اگر پس از رشد و بلوغ، هرگز نام اسلام به



دوران بنی عباس بقدری بر اولاد علی «ع» سخت گذشت و بقدری عترت پیامبر اکرم «ص» مورد اهانت و ضرب و شتم و شکنجه و... قرار گرفتند که اگر پیامبر «ص» بجای سفارش به پیروی از آنان و عترت را در عرض کتاب خدا قرار دادن، سفارش به اذیت و آزار آنها کرده بود، بیش از این کاری نمی توانستند در حق آنان بکنند.

آری! پس از وفات پیامبر «ص» شرایط طوری شد که کسی سراغ عترت پیامبر را نمی گرفت مگر آنان که ایمانشان خیلی محکم و استوار بود و خداوند یاریشان کرد که تحت تاثیر تبلیغات سوء و شرایط اجتماعی موجود قرار نگیرند و به سراغ اهل بیت عصمت و طهارت بروند و از آنها تبعیت و پیروی نمایند.

بنابراین، مراد حضرت -ظاهراً- از کلمه «امرنا» امامت یا مقام عترت پیغمبر است که هرکس نمی تواند آن را درک کند مگر اینکه امتیازی داشته باشد.

صعب: بمعنای سخت و دشوار است.

مستصعب: یعنی در نهایت سختی و دشواری است.

لا یحمله: هیچ کس تحمل آن را نمی تواند بکند.

حق جوینان، مؤمنین واقعی اند

عاقه مردم بیشتر دنبال جو و تبلیغات می روند، «همچ رعاع یعیلون مع کل ریح»، پس در محیطی که پس از نماز یا در خطبه های نماز جمعه، می دیدند علی «ع» مورد لعن و نفرین خطیب یا امام جمعه وقت قرار می گیرد، آنها که ایمانشان ضعیف بود و تحمل امر امامت را نداشتند، به دنبال همان جو فاسد می رفتند ولی در همان شرایط سخت، انسانهایی ممتاز و حق جو بودند که نه تنها دست از علی و آل علی برنداشتند بلکه در این راه نهایت ایثار و فداکاری کردند و جان باختند. لذا حضرت از امر امامت یا پیروی از عترت پیامبر «ص» به عنوان «صعب مستصعب» یعنی بسیار دشوار، یاد می کند، چرا که در چنان جوی، اگر کسی می خواست برخلاف جو موجود حرکت کند، بسیار مشکل و دشوار بود و از این روی، آن افراد ممتاز و مؤمنین واقعی در این راه بسا از جان و مال و فرزندانشان خود مایه می گذاشتند تا از حق و حقیقت دفاع نمایند.

ادامه دارد

گوشش نخورد و نداند که پیامبری آمده است و دینی آورده است که آن دین ناسخ ادیان گذشته است، این آدم مستضعف است ولی اگر نام پیامبر را شنیده است و از اسلام اطلاعی دارد باید تحقیق کند تا به حق برسد و حق را دریابد و به چنین شخصی نمی توان مستضعف گفت.

آن کسی که نام عترت و اهل بیت پیامبر «ص» به گوشش رسیده ولی به سراغ آنها نمی رود و بی اعتنایی می کند، روز قیامت نمی تواند ادعا کند که مستضعف بوده است و عذرش پذیرفته نیست. آن کسی که سخن علی «ع» را شنیده است که می فرماید: من وصی و جانشین پیامبرم، بر او واجب است که این مطلب را تحقیق و بررسی کند، شاید حق غیر از آن چیزی است که تاکنون به او رسیده است، و نمی شود از چنین سخنی به آسانی گذشت، خصوصاً که علی «ع» را به عنوان عترت پیامبر «ص» شناخته است و در دلش جای گرفته است.

بنابراین، بر انسان لازم است تحقیق و بررسی کند و به اعتقاد آبا و اجدادش اکتفا نکند، در غیر این صورت، روز قیامت مسئول خواهد بود و عذرش پذیرفته نمی باشد.

«ان امرنا صعب مستصعب، لا یحمله الا عبداً مؤمناً
امتن الله قلبه للإیمان»

شناخت مقام ما (و یا امر امامت) بسیار سخت و دشوار است و هرکس نمی تواند آن را بفهمد مگر بنده مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزمایش کرده باشد (و می تواند مؤمن واقعی باشد).

امر امامت بسیار دشوار است

در این خطبه حضرت می خواهند مردم را به عترت پیامبر «ص» توجه بدهند، زیرا پس از وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله شرایط طوری شد که علی علیه السلام و اولاد علی «ع» را از صحنه کنار زدند. در زمان بنی امیه کار به جایی رسید که علی «ع» با آن سوابقی که در اسلام داشت و اولین شخصی بود که به پیامبر «ص» ایمان آورد و در تمام جنگها پشتیبان و حامی اسلام بود، در خطبه های جمعه و پس از نمازهای جماعت، در اثر تبلیغات سوء بنی امیه، او را لعن می کردند. و در آن دوران و